

Determining Factors in Distinguishing between Landmark & Trajectory and Different Kinds of Landmark

*Arsalan Golfam*¹
*Sepide Abdolkarimi*²

Understanding situational relationship between things and their location in the outer world is the primitive and at the same time among the basic cognitive achievements of man kind, which is acquired from early childhood. On the other hand, prepositions are linguistic devices used for the linguistic codification of the situational relationship between things and their special situation in the outer world. This paper is an attempt to introduce the concept of Landmark and Trajectory, considering the concept of Perspective within the cognitive framework, different kinds of relationship between Landmark and Trajectory and the fact that these relations can be used in abstract cases. In the latter case we face the expression Imagery Schema. Authors have used their intuitions in considering the degree of naturalness of linguistic structures and have found out that factors like size of objects, movement or steadiness, fore grounding and back grounding are determining factors in considering a linguistic element as the Landmark or Trajectory in linguistic structures. These factors are those used by children in early stages of cognitive processing which have a close relationship with visual perception.

Keywords: *Perspective, Landmark, Trajectory and Imagery Schema.*

¹- Faculty Member, Linguistics Department, Tarbiat Modarres University
golfamar@yahoo.com

²-postgraduate student, Linguistics Department, Tarbiat Modarres University
sepidehabdolkarimi79@gmail.com

عوامل تشخیص نقطه ارجاع از عنصر متغیر و انواع نقطه ارجاع

ارسلان گلفام^۱

سپیده عبدالکریمی^۲

چکیده

درک روابط جایگاهی موجود میان اشیا و موقعیت آنها در فضای پیرامون انسان، از نخستین و اساسی‌ترین دستاوردهای شناختی او است که در اوان کودکی بدان دست می‌یابد. از سوی دیگر، حروف اضافه، عناصر زبانی موجود برای رمزگذاری زبانی موقعیت اشیا در جهان پیرامونمان و روابط جایگاهی موجود میان آنها هستند. پژوهش حاضر کوششی است برای تبیین مفهوم نقطه ارجاع و عنصر متغیر با در نظر گرفتن مفهوم چشم انداز در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی، انواع روابط موجود میان مفاهیم مذکور و نیز عوامل تعیین‌کننده، در تلقی یک عنصر زبانی به عنوان نقطه ارجاع و دیگری به عنوان عنصر متغیر در ساخت‌های زبانی. همچنین ملاحظه خواهیم کرد انواع روابط موجود میان نقطه ارجاع و عنصر متغیر قابل تعمیم به موارد انتزاعی نیز است و در صورت چنین تعمیمی، از اصطلاح طرحواره‌های تصویری استفاده می‌شود. نگارندگان با استفاده از شم زبانی خود به بررسی میزان طبیعی بودن ساخت‌های زبانی مورد بحث پرداختند و بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر دریافتند عواملی همچون اندازه اشیا، ثابت یا متحرک بودن آنها و پیش‌زمینه‌سازی و پس‌زمینه‌سازی، در زمره عوامل تعیین‌کننده فوق‌قرار می‌گیرند که کودک در آغازین مراحل پردازش‌های شناختی برای شکل دادن ساخت‌های زبانی از آنها بهره می‌جوید. بنابراین دو مفهوم مذکور و شکل دادن ساخت‌های زبانی با ادراک دیداری ارتباطی تنگاتنگ دارند.

واژگان کلیدی: چشم انداز^۳، نقطه ارجاع^۴، عنصر متغیر^۵ و طرحواره‌های تصویری^۶

۱- عضو هیأت علمی گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس golfamar@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس sepidehabdolkarimi79@gmail.com

³- perspective

⁴- landmark

⁵- trajectory

⁶- imagery schema

۱- مقدمه

یکی از چهره‌های شاخص در زمینه شناخت، ژان پیاژه^۱، روانشناس سوئیسی است که نظریه رشد شناختی^۲ را مطرح کرده است. پیاژه معتقد است تا زمانی که دستاوردهای شناختی در ذهن کودک جای نگیرند، ساختارهای زبانی نمی‌توانند نمودار شوند. وی عقیده دارد زبان‌آموزی به شکل پدیده‌ای ثانوی در درون روند عمومی تطبیق شناختی کودک با محیط خود صورت می‌گیرد و سیر پیشرفت و هماهنگی میان رشد شناختی و رشد زبان ادامه می‌یابد تا کودک در همه جنبه‌های زبان مهارت کافی کسب کند (لطف آبادی، ۱۳۶۵).

حروف اضافه از منظر زبانشناختی، نقش رمزگذاری زبانی موقعیت اشیا در فضای پیرامونمان، و نیز موقعیت آنها نسبت به یکدیگر را، عهده‌دار هستند (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۵ : ۳۳-۴۷). کودک پیش از دستیابی به توانایی رمزگذاری زبانی موقعیت اشیا نسبت به هم در پیرامونش، در خصوص روابط جایگاهی موجود میان آنها، شناخت حاصل می‌کند. بنابر این، درک موقعیت اشیا نسبت به هم، از مهم‌ترین و اولیه‌ترین دستاوردهای شناختی انسان است که در اوان کودکی بدان دست می‌یابد. جایگاه اشیا در فضای پیرامونمان و روابط جایگاهی آنها با یکدیگر از چنان اهمیتی برخوردار است که با استفاده استعاره‌ای از زبان، برای مفاهیم انتزاعی‌تر نیز جایگاه تعیین می‌کنیم. به عنوان مثال، در جمله " نمی‌خواستم تو زحمت بیفتی"، زحمت را دارای حجم (سه بعد) و دربرگیرنده فرد در نظر گرفته و چنین مفهومی را با به کار بردن حرف اضافه " تو" رمزگذاری زبانی کرده‌ایم. بنابر این حروف اضافه در وهله نخست برای رمزگذاری زبانی موقعیت اشیا در فضای پیرامونمان و روابط جایگاهی موجود میان آنها و در وهله دوم برای تعمیم این روابط به موارد انتزاعی به کار می‌روند. در این مقاله به بررسی برخی طرحواره‌های تصویری و رابطه آنها با مفاهیم نقطه ارجاع و عنصر متغیر خواهیم پرداخت.

۲- چشم انداز

تفاوت در رمزگذاری زبانی^۳ یک موقعیت، ادراک‌های متفاوتی را در پی خواهد داشت. یکی از عوامل دخیل در این امر، زاویه دید یا همان چشم انداز است. به مثال‌های زیر توجه فرمایید:

۱- فردا شب بهت زنگ می‌زنم.

۲- فردا شب بهم زنگ بزن.

هرچند در نگاه نخست این دو جمله یک صحنه واحد را توصیف می‌کنند، اما نمی‌توان به این نتیجه رسید که معنای آنها دقیقاً یکی است؛ چنانچه برای تماس تلفنی مسیری را متصور باشیم، در

¹ - Jean Piaget

² - Cognitive Growth

³ -Linguistic Codification

جمله ۱، گوینده از سوی خود به مخاطب می‌نگرد و در جمله ۲، از سوی مخاطب خود به خویش می‌نگرد. به جمله‌های زیر توجه فرمایید:

۳- باهام حرف نمی‌زنه.

۴- باهاش حرف نمی‌زنم.

در جمله نخست، از سوی سوم شخص غایب به رخداد نگریسته می‌شود حال آن که در جمله دوم از سوی گوینده، به رویداد نگریسته می‌شود. افزون بر آن، جمله ۳ این نکته را *تلویحا القا* می‌کند که وضعیت موجود مطلوب گوینده نیست و این امر نارضایتی وی را به همراه دارد که به صورت ضمنی در جمله نیز مشخص است. در جمله ۴ نکته‌ای که *تلویحا* استنباط می‌گردد آن است که گوینده، خود تمایلی به صحبت کردن با دگرفرد / سوم شخص غایب ندارد، در صورتی که چنین عدم تمایلی به دلیل شیوه خاص رمزگذاری زبانی جمله ۳ در آن دیده نمی‌شود. بنابر این چنان که پیشتر گفته شد، تفاوت در شیوه رمزگذاری زبانی یک موقعیت، ادراک‌های متفاوتی را در پی خواهد داشت.

۳- نقطه ارجاع و عنصر متغیر

اونگرر و اشمید^۱ مفهوم نقطه ارجاع و عنصر متغیر را تجلی دگرگونه مفاهیم زمینه و نگاره^۲ می‌دانند (۱۹۹۶: ۱۶۱). یکی از عوامل مهم در رمزگذاری زبانی یک موقعیت خاص به هنگام توصیف آن، زاویه دید گوینده است؛ بدان معنا که وی از چه زاویه‌ای به پدیده بیرونی نگاه می‌کند و آن را رمزگذاری زبانی می‌نماید.

۵- رادیاتور زیر پنجره‌اس.

۶- پنجره بالای رادیاتور.

یکی از مسائل مهم در ارتباط با مفهوم زاویه دید در رویکرد شناختی، آن است که بیانگر جمله، هنگام رمزگذاری زبانی یک موقعیت، وضعیت چه چیز / کدام شیء را نسبت به چه چیز / کدام شیء می‌سنجد. به دیگر بیان، کدام شیء را نقطه ارجاع (LM) می‌داند و موقعیت کدام شیء را نسبت به نقطه ارجاع می‌سنجد (TR). در جمله ۵ موقعیت رادیاتور نسبت به پنجره سنجیده شده است و در جمله ۶ موقعیت پنجره نسبت به رادیاتور. در هر دو مورد نیز با جمله‌هایی قابل پذیرش، که با شم زبانی اهل زبان سازگار است رو به رو هستیم. پرسشی که اینک به ذهن خطور می‌کند آن است که آیا همیشه می‌توان موقعیت یک شیء را نسبت به شیئی دیگر بیان کرد و بار دیگر موقعیت شیء

^۱ - Ungerer & Schmid

^۲ - مفهوم نگاره (figure) با در نظر گرفتن مفهوم زمینه (ground) قابل توضیح است. نگاره عنصری است که موقعیت برجسته آن نسبت به زمینه سنجیده می‌شود. جمله زیر را به عنوان مثال در نظر بگیرید:

- خونه عموم، اون آجر سه سانتیه، توی کوچه هشتمه.

کوچه هشتم در این مثال زمینه و ساختمان آجر سه سانتی نگاره است.

دوم را نسبت به اولی؟ غیر قابل پذیرش بودن برخی ساخت‌های زبانی، علیرغم دستوری بودن آنها، حاکی از آن است که چنین امکانی وجود ندارد. به عنوان مثال:

۷- غذا رو گازه.

۸- ؟ گاز زیر غذاس.

۹- مجله ها بالای جاکتابین.

۱۰-؟ جاکتابی زیر مجله هاس.

پرسش مهم آن است که چرا جمله‌های ۷ و ۹ بر اساس شم زبانی اهل زبان پذیرفتنی^۱ هستند اما جمله‌های ۸ و ۱۰ علیرغم دستوری بودن، پذیرفتنی نیستند؟ به بیان دقیق‌تر، چرا جمله‌های ۸ و ۱۰ از چنان بسامد تولید پابینی برخوردار هستند که حصول این نتیجه را که جمله‌های مذکور توسط فارسی زبانان تولید نمی‌شوند اجتناب ناپذیر خواهد نمود؟ دلیل این پرسش پردازش‌های شناختی^۲ گویسوران، از همان اوان کودکی است که در رمزگذاری زبانی موقعیت‌های پیرامونشان نقشی بسزا ایفا می‌کند. پردازش‌های شناختی مذکور رمزگذاری زبانی دوسویه را برای برخی موقعیت‌ها به همراه دارد و رمزگذاری زبانی یکسویه را برای برخی دیگر.

۴- عوامل مؤثر در تشخیص نقطه ارجاع و عنصر متغیر

هر حرف اضافه‌ای که هنگام رمزگذاری زبانی موقعیتی خاص به کار می‌رود، در حقیقت رابطه جایگاهی نقطه ارجاع و عنصر متغیر را نسبت به هم نشان می‌دهد. چنانکه در بخش پیشین ذکر شد، بیان روابط جایگاهی میان اشیا، یا به بیان دقیق‌تر، شیوه رمزگذاری زبانی یک موقعیت، همواره به بیش از یک صورت امکان پذیر نیست. عدم امکان شیوه رمزگذاری زبانی موقعیت اشیا به بیش از یک صورت در برخی موارد، دلایلی یکسان ندارد. در ذیل برخی از مهم‌ترین این دلایل را از نظر می‌گذرانیم.

۴-۱- اندازه اشیا

یکی از عوامل مهم تعیین‌کننده در شیوه رمزگذاری زبانی جایگاه اشیا نسبت به هم، در نظر گرفتن اندازه آنها است. با نگاهی دوباره به مثال‌های ۸ و ۱۰، درمی‌یابیم که جایگاه کدام شیء نسبت به دیگری سنجیده می‌شود؟ به دیگر بیان، در شکل‌گیری ساخت زبانی مربوط به توصیف جایگاه دو شیء نسبت به یکدیگر، کدام یک از آنها باید نخست ذکر شود؟ از آنجا که در این مورد، به ترتیب اندازه "گاز" و "جاکتابی" بزرگ‌تر از اندازه "قابلمه غذا" و "مجله‌ها" است و تغییر مکان آنها نیز به مراتب دشوارتر می‌باشد، موقعیت "قابلمه غذا" و "مجله‌ها" نسبت به "گاز" و "جاکتابی" سنجیده می‌شود، نه موقعیت "گاز" و "جاکتابی" نسبت به آنها. جمله‌های زیر نمونه‌هایی دیگر از

^۱- acceptable

^۲- cognitive processes

مواردی است که امکان شیوه رمزگذاری زبانی جایگاه اشیا نسبت به هم، با در نظر گرفتن اندازه آنها (به طور ضمنی و ناخودآگاه)، به بیش از یک صورت ناممکن است.

۱۱- اون گلدونو بذار روی میز.

۱۲- ؟ اون میزو بذار زیر گلدون.

۱۳- پتو قهوه‌ایه روی تخت چوبیه‌اس.

۱۴- ؟ تخت چوبیه زیر پتو قهوه‌ایه‌اس.

در مثال‌های فوق نیز اندازه "گلدان" و "پتو" کوچکتر از "میز" و "تخت" است و به سادگی نیز جا به جا می‌شوند. از این رو، موقعیت آنها نسبت به "میز" و "تخت" سنجیده می‌گردد. دلیل سنجیده شدن موقعیت اشیای کوچک‌تر نسبت به اشیای بزرگ‌تر آن است که در صورت لزوم به سادگی می‌توان موقعیت آنها را تغییر داد و بار دیگر، در صورت ضرورت، نسبت به اشیای دیگر سنجید. این حقیقتی است که اهل زبان به صورت ناخودآگاه از آن آگاه هستند.

۴-۲- شیء نگاه دارنده و شیء نگاه داشته

توجه به این حقیقت که کدام یک از دو شیء، نگاه‌دارنده است و کدام یک به وسیله دیگری نگاه داشته می‌شود، از دیگر عواملی است که تعیین می‌کند کدام شیء در ساخت‌های زبانی نقطه ارجاع، و کدام یک عنصر متغیر در نظر گرفته شود. به جمله‌های زیر توجه فرمایید:

۱۵- دستکشاتو دست کن.

۱۶- تو دانشگاه حتما باید مقنعه سرت کنی.

هیچ یک از فارسی‌زبانان در قابل پذیرش بودن جمله‌های فوق تردید نمی‌کنند و به شیوه رمزگذاری دیگری برای توصیف موقعیت‌های فوق قائل نیستند. به عنوان مثال هیچ فارسی‌زبانی ساخت زبانی "دساتو بکن تو دستکش" و یا "تو دانشگاه حتما باید سرتو بکنی تو مقنعه" را تولید نمی‌کند. دلیل این امر آن است که براساس تحلیل‌های شناختی خود در مراحل اولیه زندگی، درمی‌یابیم که کدام شیء دیگری را نگاه می‌دارد. شیئی که نگاه می‌دارد، در ساخت‌های زبانی نقطه ارجاع در نظر گرفته می‌شود و شیئی که نگاه داشته می‌شود عنصر متغیر. در مورد مثال‌های فوق روشن است که دست دستکش را نگاه می‌دارد نه دستکش دست را و از سوی دیگر این سر است که مقنعه را نگاه می‌دارد نه مقنعه سر را. از این رو طبیعی است که دست را در جمله ۱۵ و سر را در جمله ۱۶ نقطه ارجاع در نظر بگیریم.

صحنه دیگری را در نظر بگیرید که فردی در حال پرو کردن کتی که آستین آن تنگ است (و بنابر این قادر به پوشیدن کت نیست) ساخت زبانی "دستم تو آستینش نمی‌ره" را تولید می‌کند. آیا تولید ساخت زبانی "آستین کت توی دستم نمی‌ره" محتمل به نظر می‌رسد؟! چنین ساختی به احتمال

قریب به یقین توسط هیچ یک از فارسی زبانان تولید نمی‌شود.^۱ به چه دلیل فارسی زبانان جمله "دستم توی آستینش نمی‌ره" را به گونه‌ای دیگر با تعویض جای دست و آستین در جمله تولید نمی‌کنند؟ به چه دلیل هنگام بر تن کردن شلوازی تنگ، ساخت زبانی "پام تو پاچه شلوار نمی‌ره" ممکن است تولید شود، اما تولید جمله "پاچه شلوار تو پام نمی‌ره" نامحتمل و حتی نا ممکن است؟ دلیل آن با توجه به تحلیل‌های پیشین قابل پیش‌بینی است؛ زیرا هر فرد به خوبی می‌داند این بدن اوست که کت و شلوار را نگاه می‌دارد نه کت یا شلوار بدن او را. گویشور فارسی زبان ممکن است صراحتاً از چنین حقایقی آگاه نباشد، اما عدم تولید ساخت‌های زبانی فوق، نشان دهنده آن است که وی ناخودآگاه به وجود این حقایق در ذهن خود قائل می‌باشد.

۳-۴- پیش زمینه سازی^۲ و پس زمینه سازی^۳

یکی دیگر از عوامل دخیل در تلقی یک شیء به عنوان نقطه ارجاع و دیگری به عنوان عنصر متغیر، برجستگی^۴ یکی و عدم برجستگی دیگری است. البته (چنانکه بر خواننده آگاه آشکار است) در این مورد منظور از برجسته سازی، برجسته سازی نقشی است. به عنوان مثال جمله‌های زیر را در نظر بگیرید:

۱۷- پوستر کاخ آپادانا رو بزَن رو دیوار روبرو.

۱۸- نوشته روی این کاغذو خوندی؟

۱۹- یکی از عوامل پیدا شدن چروک روی صورت، نور آفتابه.

۲۰- مگس نشسته روی شیرینی.

در مثال‌های ۱۷ تا ۲۰ به ترتیب نقش "پوستر کاخ آپادانا"، "نوشته"، "چروک" و "مگس" پیش زمینه‌سازی (برجسته) شده و نقش "دیوار"، "کاغذ"، "صورت" و "شیرینی" پس زمینه سازی شده است. در مثال ۱۷ دیوار را از آنجا که پشت پوستر قرار می‌گیرد، در مثال ۱۸ کاغذ را از آنجا که پشت نوشته قرار می‌گیرد، در مثال ۱۹ صورت را به عنوان سطحی که پشت چروک قرار می‌گیرد و در مثال ۲۰ شیرینی را از آنجا که زیر مگس قرار می‌گیرد، پس زمینه‌سازی کرده‌ایم. در این جمله‌ها، "پوستر کاخ آپادانا"، "نوشته"، "چروک" و "مگس"، عنصر متغیر و "دیوار"، "کاغذ"، "صورت" و "شیرینی"، نقطه ارجاع است. به دیگر بیان، عنصر پس زمینه سازی شده نقطه ارجاع و عنصر پیش زمینه سازی شده عنصر متغیر در نظر گرفته می‌شود. امکان تعویض جای نقطه ارجاع و عنصر متغیر در ساخت‌های زبانی فوق وجود ندارد.

۱- در چنین موقعیتی ممکن است جمله "آستینش تنگه" تولید شود، اما تولید ساخت زبانی "آستین کت تو دستم نمی‌ره" نامحتمل است.

۲- foregrounding

۳- backgrounding

۴- prominence

۴-۴- متحرک یا ثابت بودن

گاه عامل تعیین‌کننده در گزینش یک شیء به عنوان نقطه ارجاع یا عنصر متغیر، متحرک بودن یا ثابت بودن شیء مذکور است. به عنوان مثال هنگام تولید ساخت زبانی "سرم محکم خورد به دیوار"، واژه "سر" عامدانه به عنوان فاعل جمله برگزیده می‌شود و هرگز این رویداد را با قرار دادن واژه دیوار در جایگاه فاعل بیان نکرده و ساخت "دیوار محکم خورد به سرم" را تولید نمی‌نماییم. "سر"، در این مثال عنصر متغیر و "دیوار" نقطه ارجاع است، زیرا "سر"، عنصر متحرک و "دیوار" عنصر ثابت در این رویداد است. در نتیجه، شیء متحرک، عنصر متغیر و شیء ثابت، نقطه ارجاع در نظر گرفته می‌شود.

به همین ترتیب در پی برخورد پای فردی به هنگام راه رفتن به شیئی مانند میز، ساخت زبانی "پام خورد به میز" تولید می‌شود اما تولید ساخت زبانی "میز خورد به پام" نامحتمل است. در این مورد نیز بر پایه پردازش‌های شناختی خود دریافته‌ایم که "میز" ثابت است و این "پا" است که متحرک می‌باشد و عنصر متحرک هنگام حرکت به عنصر ثابت برخورد می‌کند، نه بر عکس. از آنچه به طور مختصر درباره مفهوم نقطه ارجاع و عنصر متغیر گفته شد، این نتیجه حاصل می‌شود که در مواردی که تقارن کاربرد شناختی میان نقطه ارجاع و عنصر متغیر وجود نداشته باشد، امکان تعویض جای آن دو در ساخت‌های زبانی وجود ندارد.

۵- طرحواره‌های تصویری و روابط موجود میان نقطه ارجاع و

عناصر متغیر

میان نقطه ارجاع و عنصر متغیر می‌توان روابط گوناگونی را در نظر گرفت و نکته حائز اهمیت آن است که می‌توان چنین روابطی را برای موارد انتزاعی نیز به کار برد. در صورت کاربرد چنین رمزگذاری‌های زبانی برای بیان روابط جایگاهی در مورد مفاهیم انتزاعی، از اصطلاح طرحواره‌های تصویری استفاده می‌شود. اساساً، این که انسان به سادگی درباره مفاهیم پیچیده و انتزاعی سخن می‌گوید، به این دلیل است که میان پدیده‌های عینی که در پیرامون خود مشاهده می‌کند و پدیده‌های انتزاعی، همانندی قائل می‌شود. گواهی بر این مدعا، آن است که وی از الگوهای زبانی مشابه برای سخن گفتن درباره یک پدیده عینی و پدیده انتزاعی مشابه آن استفاده می‌کند. چنانکه صفوی (۱۳۷۹: ۳۷۴) به نقل از جانسون می‌گوید: "انسان از طریق تجربه قرار گرفتن در اتاق، تخت، غار، خانه و دیگر مکان‌هایی که دارای حجم هستند و می‌توانند نوعی ظرف تلقی شوند و نیز قرار دادن اشیای مختلف در مکان‌هایی که از حجم برخوردارند، بدن خود را نوعی ظرف دارای حجم در نظر گرفته است و در نتیجه طرحواره‌های انتزاعی‌ای از احجام فیزیکی در ذهن خود پدید آورده است." در ذیل به برخی از مهم‌ترین این روابط اشاره شده است.

۱-۵- نقطه ارجاع به عنوان دربرگیرنده عنصر متغیر

گاه عنصر متغیر درون نقطه ارجاع قرار دارد؛ به دیگر بیان، گاه نقطه ارجاع حقیقتاً دارای سه بعد است و دربرگیرنده عنصر متغیر می‌باشد و گاه مفهومی انتزاعی را دارای حجم (سه بعد) در نظر می‌گیریم و آن را دربردارنده عنصر متغیر تلقی می‌کنیم. از آنجا که ما با مفهوم حجم و درون یا بیرون چیزی قرار داشتن آشنا هستیم، برایمان بسیار ساده است که این مفاهیم را در ذهن خود در خصوص مواردی دیگر، که بعضاً موارد انتزاعی هم هستند، به کار ببریم و چنین به نظر می‌رسد که انسان‌ها برای برخی مفاهیم موجود در زبان خود، حجم قائل هستند که البته این امر، ویژه گویشوران زبان خاصی مثلاً صرفاً فارسی زبانان نیست. برای روشن‌تر شدن موضوع، ابتدا به جمله‌های زیر از زبان فارسی توجه فرمایید:

۲۱- مریم توی اتاقه. (اتاق = نقطه ارجاع ، مریم = عنصر متغیر)

۲۲- توی قوطی چایی یه جاکلیدی گذاشته بودن. (قوطی چایی = نقطه ارجاع ، جاکلیدی = عنصر متغیر)

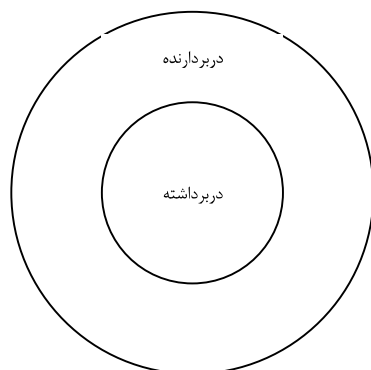
۲۳- اصلاً فکر نمی‌کردم تو دردرس به این بزرگی بیفتی. (دردرس = نقطه ارجاع ، من = عنصر

متغیر)

۲۴- نفوذ کردن توی ذهن این آدم اصلاً کار ساده‌ای نیست. (ذهن این آدم = نقطه ارجاع ،

فاعل غیرشخصی = عنصر متغیر)

۲۵- فکرشو از سرت بیرون کن. (سر = نقطه ارجاع ، فکرش = عنصر متغیر)



شکل ۱

مفاهیم بیان شده را می‌توان در قالب شکل ۱ در نظر گرفت. بدین ترتیب، دایره بزرگ نمایانگر "اتاق"، "قوطی چایی"، "دردسر"، "ذهن این آدم" و "سر" در مثال‌های فوق است و دایره کوچک نماینده "مریم"، "جاکلیدی"، "من"، "فاعل غیرشخصی" و "فکرش" می‌باشد. چنانکه در سطور بالا نیز ذکر شد، قائل شدن به حجم برای موارد انتزاعی ویژه فارسی زبانان نیست. به عنوان مثال جمله‌های زیر را از انگلیسی و آلمانی در نظر بگیرید:

-I am not in a good mood.

-Klaus ist in Schwierigkeiten. (کلاوس تو شرایط سختی هست)

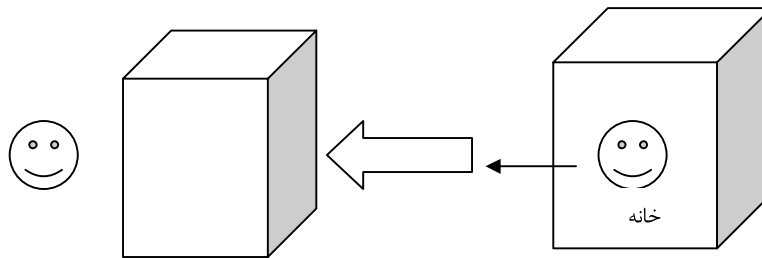
در مثال‌های فوق احساس خوب و شرایط سخت دارای حجم و دربردارنده فرد در نظر گرفته شده است.

در بسیاری از ساخت‌های زبانی، عنصر متغیر جا به جا می‌شود و جایگاه آن نسبت به نقطه ارجاع تغییر می‌کند. گاه عنصر متغیر از مرزی که برای نقطه ارجاع متصور است (خواه این مرز حقیقی باشد و خواه مجازی)، گذر کرده و به جایگاهی می‌رود که نقطه ارجاع و عنصر متغیر از هم دور هستند. گاه نیز بر اثر تغییر جایگاه عنصر متغیر، این عنصر درون نقطه ارجاع قرار می‌گیرد؛ مانند آنچه در مثال ۲۹ شاهد آن هستیم. این تغییر جایگاه، گاه در جهت افقی و گاه در جهت عمودی است.

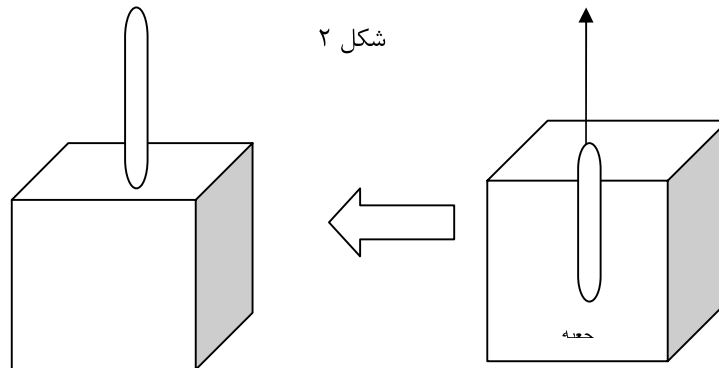
۲۶- صبح دیدم که شروین از خونه رفت بیرون. (خانه = نقطه ارجاع، شروین = عنصر متغیر) ← حرکت عنصر متغیر در جهت افقی

۲۷- با باز کردن در جعبه یه مارمولک از توش پرید بیرون. (جعبه = نقطه ارجاع، مارمولک = عنصر متغیر) ← حرکت عنصر متغیر در جهت عمودی

مفاهیم مطرح در مثال‌های ۲۶ و ۲۷ را می‌توان در قالب شکل‌های ۲ و ۳ نشان داد.



شکل ۲



شکل ۳

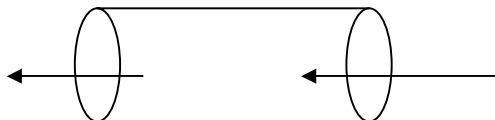
جمله‌های زیر نمونه‌های دیگری از مواردی هستند که نقطه ارجاع دربرگیرنده عنصر متغیر است و در همه آنها عنصر متغیر در حرکت است. تغییر جایگاه عنصر متغیر در مثال‌های ۲۸ و ۲۹ در جهت افقی و در مثال ۳۰ در جهت عمودی است. این مفاهیم به ترتیب در شکل‌های ۴ تا ۶ نشان داده شده‌اند.

۲۸- با ماشین از توی تونل رسالت رد شدیم.

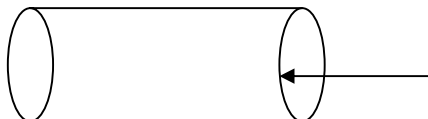
۲۹- وقتی اتوبوس رفت توی تونل، دیگه ندیدمش.

۳۰- نامه رو انداختم توی کیفش.

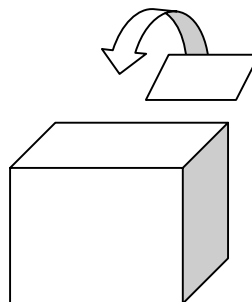
شکل ۴



شکل ۵



شکل ۶



گاه ممکن است عنصر زبانی نماینده عنصر متغیر در جمله، فاعل باشد (مانند آنچه در جمله ۲۹ شاهد آن هستیم و گاه ممکن است مفعول باشد (مانند آنچه در جمله ۳۰ می بینیم). آنچه در هر سه جمله به وضوح مشخص است آن است که نقطه ارجاع دربردارنده عنصر متغیر است. حال به جمله زیر توجه فرمایید:

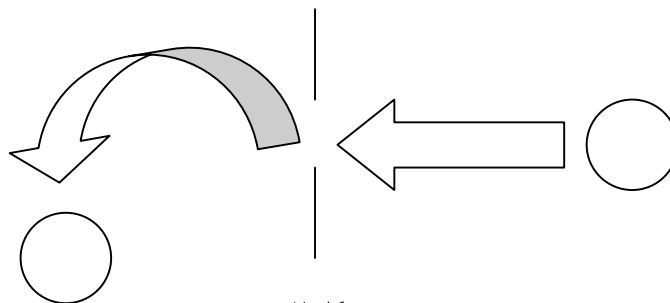
۳۱- نشسته بودیم که یه دفعه یه توپ از وسط شیشه پنجره افتاد توی اتاق.

در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که در مثال فوق نیز به دلیل رد شدن توپ از وسط شیشه پنجره، موقعیتی مانند رد شدن ماشین یا اتوبوس از وسط تونل تداعی شود، حال آن که، بر اساس شم زبانی گویشوران فارسی زبان، همانندی این دو مورد رد می‌شود. دلیل آن مربوط به ابعاد عنصری است که آن را نقطه ارجاع می‌نماییم.

۵-۱-۱- نقطه ارجاع دو بعدی و سه بعدی

با توجه به مثال ۳۱، به وضوح درمی‌یابیم شیشه جسمی دو بعدی است، حال آن که تونل سه بعدی است. دو بعدی بودن شیشه برجستگی نقش آن را به عنوان دربردارنده، کم رنگ می‌کند و حتی از بین می‌برد، در حالی که در مثال‌هایی که در آنها نقطه ارجاع سه بعدی است (مانند اتاق، قوطی

چای، خانه، تونل و ...)، دربردارنده بودن آن، آشکار است. بنابر این دو یا سه بعدی بودن نقطه ارجاع تأثیری بسزا در تلقی کردن یا نکردن آن به عنوان در برگیرنده دارد. با فرض این که خط منقطع نشان دهنده شیشه شکسته شده است، شکل ۷ می‌تواند نمایانگر این حقیقت باشد که در مثال مذکور شیشه، به دلیل دو بعدی بودن دربردارنده توپ محسوب نمی‌گردد.



شکل ۷

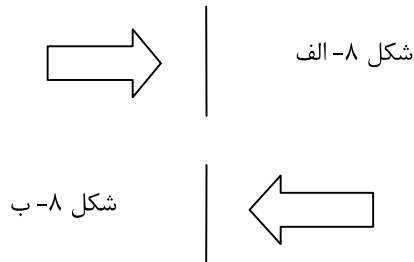
۲-۵- نقطه ارجاع به عنوان مانع

گاه نقطه ارجاع مانند یک مانع تلقی می‌شود و عنصر متغیر به مثابه شیئی که با آن برخورد می‌کند. مانع بودن نقطه ارجاع، گاه واقعیتهای ملموس است و گاه، هنگام بیان مفاهیم انتزاعی، نقطه ارجاع را به مثابه مانع در نظر می‌گیریم و عنصر متغیر را به مثابه شیئی که با آن برخورد می‌کند. جمله‌های زیر نمونه‌هایی از مواردی هستند که در آنها نقطه ارجاع مانعی برای حرکت عنصر متغیر تلقی می‌شود.

۳۲- دنده عقب که می‌رستم، صندوق عقب ماشین کوبیده شد به درخت. (درخت = نقطه ارجاع ، صندوق عقب ماشین = عنصر متغیر)

۳۳- هر کاری می‌کنم حرف حساب تو سرش نمی‌ره. (سر = نقطه ارجاع ، حرف حساب = عنصر متغیر)

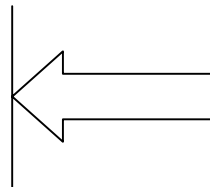
۳۴- کارم مدام به بن بست می‌خوره. (بن بست = نقطه ارجاع ، کارم = عنصر متغیر)
شکل‌های ۸ الف و ب ، نشان دهنده مفهوم نقطه ارجاع به عنوان مانع هستند. در این شکل‌ها فلش نمایانگر عنصر متغیر است و خط عمودی نقطه ارجاع را نشان می‌دهد.



۵-۲-۱- طرحواره های قدرتی^۱

گاه اهل زبان برخی پدیده‌های انتزاعی و رخداد‌های زندگی را به چشم مسیری می‌نگرند که در حال طی کردن آن هستند. طرحواره‌های قدرتی آن هنگام مطرح می‌شوند که در مسیر این حرکت مانعی قرار گیرد. در چنین حالتی ممکن است مانع مذکور قابل عبور نباشد و حرکت در مسیر قطع شده و فرد متوقف گردد. مثلاً:

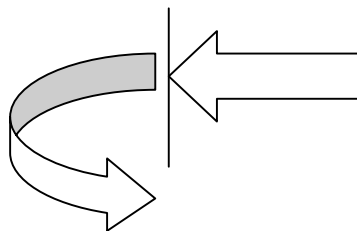
- با دروغی که گفت راه برگشت رو به روی خودش بست.
- برای گرفتن مجوز دفاع از پایان نامم به بدشانسی خوردم، نشد به موقع دفاع کنم.



شکل ۹

- گاه به وجود آمدن مانع موجب قطع حرکت در مسیر نمی‌شود، بلکه مسیر حرکت را تغییر می‌دهد.
- آشنایی با اون مسیر زندگی‌مو عوض کرد.
 - کنکور قبول نشی، باید بری کارگری کنی.

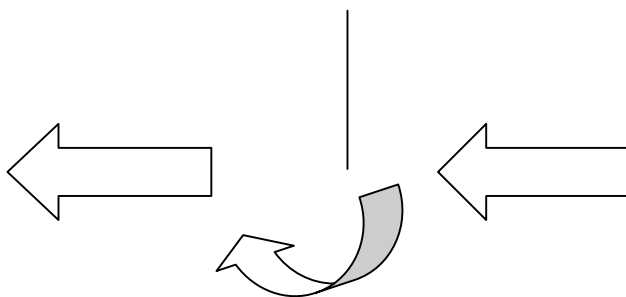
^۱ force schema



شکل ۱۰

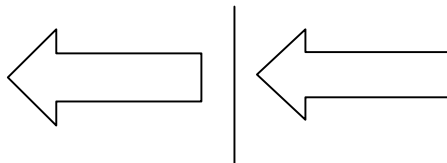
گاه فرد خود را در حالی تصور می‌کند که از کنار مانع به وجود آمده در مسیر حرکت خود به نقطه‌ای می‌گذرد و حرکت او متوقف نمی‌گردد.

- از هر راهی فکر می‌کنی خوبه وارد شو که نظرشو تغییر بدی.
- از کنار مسائلی از این دست تو زندگی با خونسردی بگذر و توجهی نکن که مردم چی میگن.



شکل ۱۱

- گاه فرد خود، یا دیگری را قادر می‌بیند از مانع به وجود آمده در مسیر حرکتش گذر کند.
- بالاخره شر این مقاله رو از سرم کندم.
- اگر شده با همه دنیا بجنگم می‌جنگم، ولی باهش ازدواج می‌کنم.



شکل ۱۲

۳-۵- نقطه ارجاع به عنوان واسطه / ابزار

در مواردی نقطه ارجاع به عنوان آنچه انجام یافتن عملی را ممکن می‌سازد و یا تسهیل کننده انجام کاری است، تلقی می‌شود.

۳۵- این همه اطلاعاتو از طریق برادرت به دست آوردی؟ (برادرت = نقطه ارجاع ، اطلاعات = عنصر متغیر)

۳۶- اطلاعات مورد نیازتو از منابع دیگه‌ای هم می‌تونی کسب کنی. (منابع دیگه = نقطه ارجاع ، اطلاعات مورد نیاز = عنصر متغیر)

۳۷- اطلاعات بیشتر از طریق رسانه‌های گروهی در اختیار همه قرار می‌گیره. (رسانه‌های گروهی = نقطه ارجاع ، اطلاعات بیشتر = عنصر متغیر)

۳۸- فروش این خونه از طریق آقای ابهری امکان پذیره. (آقای ابهری = نقطه ارجاع ، فروش خونه = عنصر متغیر)

۴-۵- عنصر متغیر به عنوان بخشی از نقطه ارجاع

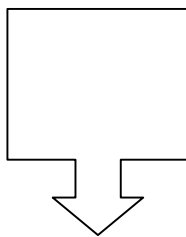
گاه عنصر متغیر بخشی از نقطه ارجاع محسوب می‌شود. به دیگر بیان، گاه عنصر متغیر جزئی از یک کل، که همان نقطه ارجاع است در نظر گرفته می‌شود. به جمله‌های زیر توجه فرمایید:

۳۹- قسمت ترد استیک رو برای تو بردم. (استیک = نقطه ارجاع ، قسمت ترد استیک = عنصر متغیر)

۴۰- تیکه خامه‌ای کیکو جدا کن برای هوشنگ. (کیک = نقطه ارجاع ، تکه خامه‌ای کیک = عنصر متغیر)

۴۱- ته ساندویچت کنده شده، داره میفته. (ساندویچ = نقطه ارجاع ، ته ساندویچ = عنصر متغیر)

۴۲- قسمت زرد ملافه رو (ملحفه را) با قیچی بچین. (ملحفه = نقطه ارجاع ، قسمت زرد ملحفه = عنصر متغیر)



شکل ۱۳

شکل ۱۳ بازنمایی این مفهوم در قالب تصویر است. در این شکل فلش نماینده عنصر متغیر است که بخشی از نقطه ارجاع به شمار رفته است.

۵-۵- عنصر متغیر به عنوان عضوی از گروهی که نقطه ارجاع به شمار

می‌رود

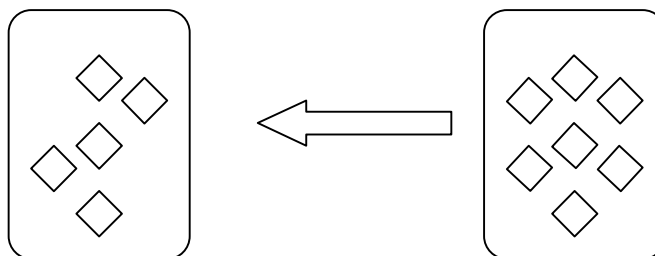
در برخی موارد عنصر متغیر، عضوی از گروهی است که آن گروه نقطه ارجاع تلقی می‌شود. جمله‌های زیر نشان‌دهنده مواردی از این دست هستند.

۴۳- دو تا شکلات برداشت. (شکلات‌ها = نقطه ارجاع ، دو تا شکلات = عنصر متغیر)

۴۴- یکی از اون خودکار آبیآ به من بدین. (خودکار آبی‌ها = نقطه ارجاع ، یکی از اون خودکار

آبیآ = عنصر متغیر)

در دو جمله فوق، شکلات‌ها و خودکارها مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که نقطه ارجاع تلقی می‌شود و عنصر متغیر در آنها، عضوی از آن گروه است. تفاوت مثال‌های مندرج در بخش ۵-۵، با مثال‌های مندرج در بخش ۴-۵، در آن است که نقطه ارجاع در مثال‌های ۳۹ تا ۴۲ اسامی غیر قابل شمارش است و از همین رو است که عنصر متغیر را بخشی از نقطه ارجاع در نظر می‌گیریم، حال آن که در مثال‌های ۴۳ و ۴۴، نقطه ارجاع، از اسامی قابل شمارش است و از این رو، نقطه ارجاع یک گروه در نظر گرفته می‌شود و عنصر متغیر عضوی از آن گروه.



شکل ۱۴

۶- نتیجه‌گیری

حروف اضافه در وهله نخست، برای رمزگذاری زبانی موقعیت اشیا در فضای پیرامونمان و روابط جایگاهی موجود میان آنها و در وهله دوم برای تعمیم این روابط به موارد انتزاعی به کار می‌روند. در مقاله حاضر مفهوم نقطه ارجاع و عنصر متغیر را در رمزگذاری زبانی موقعیت‌های گوناگون بررسی کردیم و دیدیم که می‌توان میان نقطه ارجاع و عنصر متغیر روابط گوناگونی را در نظر گرفت و نکته حائز اهمیت آن است که می‌توان چنین روابطی را برای موارد انتزاعی نیز به کار برد. در صورت کاربرد چنین رمزگذاری‌های زبانی برای بیان روابط جایگاهی در مورد مفاهیم انتزاعی، از اصطلاح *طرحواره‌های تصویری* استفاده می‌شود. همچنین ملاحظه کردیم که بر اساس رابطه‌ای که میان چشم انداز و شیوه رمزگذاری زبانی موقعیتی خاص وجود دارد، گاه شیوه رمزگذاری زبانی موقعیتی خاص به بیش از یک صورت، امکان پذیر است و گاه امکان پذیر نیست. در مواردی که تقارن کاربردشناختی میان نقطه ارجاع و عنصر متغیر وجود ندارد جا به جا کردن نقطه ارجاع و عنصر متغیر در جمله امکان پذیر نیست.

همچنین با بررسی ساخت‌های زبانی گوناگون به این نتیجه رسیدیم که گاه نقطه ارجاع به عنوان مانعی در برابر عنصر متغیر تلقی می‌شود، گاه به عنوان ابزار تسهیل انجام کاری تلقی می‌گردد و گاه دربرگیرنده عنصر متغیر است که در این صورت دو یا سه بعدی بودن آن نقشی بسزا در تلقی کردن یا نکردن نقطه ارجاع به عنوان دربرگیرنده دارد. گاه عنصر متغیر بخشی از نقطه ارجاع است و گاه عضوی از گروهی است که نقطه ارجاع تلقی می‌گردد.

به طور کلی هر حرف اضافه‌ای که در ساخت‌های زبانی به کار می‌رود، در حقیقت رابطه جایگاهی نقطه ارجاع و عنصر متغیر را نسبت به هم نشان می‌دهد. در رمزگذاری زبانی روابط

جایگاهی اشیاء و با در نظر گرفتن دو مفهوم نقطه ارجاع و عنصر متغیر، آن عنصر زبانی که نخست ذکر می‌شود، عنصر متغیر است و آن که پس از حرف اضافه ذکر می‌شود، نقطه ارجاع. اندازه اشیا، این حقیقت که کدام شیء نگاه دارنده شیء دیگر است، پیش زمینه سازی و پس زمینه سازی و متحرک یا ثابت بودن اشیا از عواملی هستند که در تعیین نقطه ارجاع و عنصر متغیر در شکل‌دهی ساخت‌های زبانی مؤثرند و چگونگی شکل‌گیری ساخت‌های زبانی را تعیین می‌کنند. بر این اساس، می‌توان به این نتیجه رسید که پردازش‌های شناختی، نه تنها تأثیری بسزا در شکل‌گیری ساخت‌های زبانی دارند، بلکه شکل‌گیری ساخت‌های زبانی، اساساً تحت تأثیر پردازش‌های شناختی انسان می‌باشد و این امر می‌تواند گواهی باشد بر عدم استقلال زبان از دیگر توانایی‌های شناختی انسان.

منابع

- صفوی، ک (۱۳۷۹)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*؛ تهران، سوره مهر.
- گلفام، الف (۱۳۸۳) "اصول بنیادی زبان‌شناسی شناختی و مقایسه آن با رویکرد زبان‌شناسی زایشی"، *مجموعه مقاله‌های ششمین کنفرانس زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، صص ۲۷۳ - ۲۶۵*.
- و ف، یوسفی زاد (۱۳۸۵) "بررسی حروف اضافه مکانی در چارچوب شناختی: مطالعه موردی حرف اضافه "در / توی" *مجله انجمن زبان‌شناسی ایران، انجمن زبان‌شناسی ایران، تهران، صص ۳۳-۴۷*.
- Chomsky, N., (1986), *Knowledge of Language*, 1st. edn, New York, Praeger.
- Croft, W. & Cruse A., (2004), *Cognitive Linguistics*, 1st. edn, UK, Cambridge University Press,
- Dean, P, (1992), *Cognitive Linguistic Research*, Berlin, Mouton de Gruyter.
- Langacker, R, (1991), *Foundations of Cognitive Grammar*, vol.2, Stanford, Stanford University press.
- Lee, D, (2001), *Cognitive Linguistics*, Oxford, Oxford university press.
- Schwarz, M, (1992), *Einführung in die kognitive Linguistik*, Tübingen, Francke.
- Steinberg, D, (1991), *Psycholinguistics*, 1st. edn, New York, Longman.

-
-
- Talmy , L., (2000), *Toward a Cognitive Semantics*, vol. 2, Massachuset , MIT Press.
 - Trask, R. L., (1999), *Key Concepts in Language and Linguistics*, 1st.edn, London & New York, Routledge.
 - Ungerer, F. & Schmid, H., (1996), *Cognitive Linguistics*, 3rd. edn, New York, Longman.

سرسرف